

زبان‌شناسی انتقادی*

● راجر فالر
○ فرهاد ساسانی

نابیداست، برای بررسی متجلی سازد. به این ترتیب، زبان‌شناسی انتقادی می‌تواند فرآیندهای سیاسی و اجتماعی را متبلور سازد. افراد مختلفی که با گفتمان سروکار دارند از زبان‌شناسی انتقادی استقبال کرده‌اند، چون شیوه‌های تحلیلی - یا در واقع ابزار ساده - اش این آشکارسازی را نوید بخش کرده است.

ولی باید اذعان کرد که این مدل بحث برانگیز بوده است. منتقدانی از دانشکده‌های زبان‌شناسی از آن انتقاد کرده‌اند، زیرا برخی از مبانی اصلی تثبیت شده مکاتب مطرح این رشته را مورد تردید قرار داده است. افراد دیگری، از جمله کسانی که خود از اهداف این طرح طرفداری می‌کنند، نیز از این مدل انتقاد کرده‌اند، چرا که به اعتقاد آنها این مدل از مفاهیم ناخوشایند و بغرنجی چون «ایدئولوژی» و «نقش» (function) استفاده می‌کند و هنوز در مرحله تبیین آنها قرار دارد. برخی از محافل دیگر نیز، که دلیشان تا این حد منطقی نیست، با زبان‌شناسی انتقادی مخالفت می‌ورزند، زیرا به کاربرندگان آن در انگیزه‌های سوسیالیستی خود تردید روا نداشته و بی‌چون و چرا گفتمان‌های مطرحی چون اقتدارگرایی (authoritarianism)، سرمایه‌داری و نظامی‌گری را در معرض نقد زبانی قرار داده‌اند.

توجه داشته باشید واژه‌های «انتقادی» و «نقد» لزوماً دارای باری منفی عیب و ایرادگرفتن، که گویی کاربرد رایج آنها را مختلف کرده است، نیستند؛ «همیشه انتقاد می‌کنی... چرا یک بار هم که شده نمی‌خواهی سازنده

* مقاله حاضر در واقع برداشتی است آزاد از نوشته راجر فالر (Roger Fowler) در منبع ذیل؛ گفتنی است گاه برخی از مثال‌ها کاملاً تغییر یافته و منطبق با فرهنگ ایرانی و زبان فارسی شده است تا برای خواننده، درک مبانی زبان‌شناسی انتقادی ملموس‌تر گردد:

Fowler Roger, "Critical Linguistics", in K. Malmkjer (ed), The Linguistics Encyclopedia, London & New York: Routledge (1991), pp.89-93.

اصطلاح «زبان‌شناسی انتقادی» را، در مفهوم کنونی آن - نخستین بار در سال ۱۹۷۹، فالر، هاج (Hodge)، کرس (Kress) و ترو (Trew) و گروهی از همکاران وقت دانشگاه انگلیای شرقی (East Anglia)، به عنوان تیتز فصل مجمل و فهرست‌وار پایانی کتاب زبان و تسلط (Language and Control) به کار بردند. اکنون روز به روز تعداد بیشتری از دانشمندان علوم اجتماعی - به ویژه جامعه‌شناسان، دانشمندان علوم سیاسی، دانشجویان علوم رسانه‌ها و جامعه‌شناسان زبان - از این اصطلاح برای معرفی آثار تحلیلی خود در باب متون واقعی، از نوعی که در این کتاب تشریح و ترویج شده است، استفاده می‌کنند.

زبان‌شناسی انتقادی کاربردی است جامعه‌مدارانه از تحلیلی زبان‌شناختی که عمدتاً از مفاهیم و روش‌های مرتبط با زبان‌شناسی «سازگانی - نقش‌گرای» (systemic-functional) م.ا.ک. هلیدی (M.A.K. Halliday) استفاده می‌کند. ادعای اصلی‌اش این است که تمام کاربردهای زبانی دربرگیرنده الگوهای اعتقادی یا ساختارهایی استدلالی (discursive) است که واسطه بازنمایی‌های جهان در زبان است؛ یعنی کاربردهای متفاوت (مانند گونه‌گونی‌های جامعه‌شناختی زبان یا انتخاب‌های واژگانی و یا تعابیر نحوی گوناگون) در برگزیده ایدئولوژی‌های مختلفی است که از وضعیت‌ها و اهداف مختلف آنها ناشی می‌شود. بر این اساس زبان مثل یک فعالیت اجتماعی عمل می‌کند؛ آن چنان که زبان‌شناسی سنتی ادعا می‌کند، نه واسطه شفافی است برای برقراری ارتباط دوباره جهانی عینی و نه بازتابی است از یک ساخت اجتماعی پایدار، بلکه برداشت‌هایی را از واقعیت ارائه می‌کند و در نتیجه به عنوان بخش همیشه فعال فرایندهای اجتماعی عمل می‌کند.

زبان‌شناسی انتقادی بر این باور است که تحلیلی که از ابزار زبانی مناسبی استفاده می‌کند و به بافت‌های اجتماعی و تاریخی مربوطه اشاره می‌نماید، می‌تواند ایدئولوژی را، که معمولاً به واسطه عادی شدن گفتمان

باشی؛ «زبان‌شناسی انتقادی صرفاً زبان‌شناسی‌ای است که می‌کوشد رابطه میان اندیشه‌ها و شرایط اجتماعی ممکن آنها را بشناسد (رک کانتون ۱۹۷۶، «مقدمه»).

اگر بگوییم زبان‌شناسی انتقادی «کاربردی از تحلیل زبان‌شناختی» است، ویژگی بسیار سطحی آن را ارائه کرده‌ایم. در این جا لازم است دو ویژگی دیگر را اضافه کنیم؛ نخست این که زبان‌شناسی انتقادی شیوه تألیفی (هرمنوتیکی) خودکاری نیست که بتوان بر اساس آن ساختار زبانی (مثلاً صیغه مجهول) را تشخیص داد و بر مبنای آن به تعبیری اجتماعی یا اعتقادی (ایدئولوژیک) رسید. هیچ رابطه ثابتی بین ساختار متنی و معانی آن وجود ندارد؛ معانی اجتماعی هم به بافت‌هایی بستگی دارد که ساختار متنی در آن قرار می‌گیرد و هم به مقاصدی که ساختار متنی برای رسیدن به آنها به کار رفته است. ساختار مجهول در نوشته علمی یا در عناوین روزنامه، نقش‌های گفتمانی کاملاً متفاوتی دارد (و در هر یک، به ویژه در

عناوین روزنامه، نقش‌های متنوعی را ایفاء می‌کند). در واقع، زبان‌شناسی انتقادی بدون داشتن شم و فهمی غنی و صحیح از بافت، نقش و روابط اجتماعی مربوطه، نمی‌تواند هیچ‌گاه برداشتی از معنای استدلالی (discursive) پارامی از زبان به دست آورد. لذا این تحلیل تا جایی موجه خواهد بود که این نوع شناخت‌باختی، شناختی صریح و مستند باشد. لازم است یادآور شویم زبان‌شناسی انتقادی رشته‌ای است تاریخی که باید از استناد و استدلال محکی برخوردار باشد. باید پذیرفت در کارهای اولیه انجام گرفته بر اساس این مدل، توجه چندانی به این ضروریات تاریخی نشده است و صرفاً انواعی از متن‌های آشنای معاصر برگزیده شده و برای صحنه گذاشتن بر تفسیر پیشنهادی، بر شم تحلیل‌گرا و خواننده آن تکیه شده است.

دومین دلیل برای این که چرا لازم است «کاربرد تحلیل زبان‌شناختی» تبیین شود، این است که هیچ کدام از الگوهای تحلیل زبان‌شناختی قادر به انجام این کار نخواهد بود؛ تنها، مدلی با مفروضات و شیوه‌هایی بسیار خاص است که می‌تواند اساس زبان‌شناسی انتقادی قرار گیرد. این ملاحظات شاید با توجه به تنوع و تکثر روش‌های زبان‌شناسی انتقادی عجیب باشد. پیروان زبان‌شناسی انتقادی با اعتقاد درست به این که هر عنصری از ساختار زبان، از واج گرفته تا طرح‌واره (schema) معنایی، می‌تواند تعبیری ایدئولوژیک داشته باشد، خوشحال بوده‌اند که توانسته‌اند «وجهیت» (modality) را از هلیدی، «گشتار» را از چامسکی، «کنش گفتاری» (speech act) را از سیرل و این همه را در جریان یک نوع تحلیل قرض بگیرند. مسأله این است که مدل‌های مختلفی برای توصیف جنبه‌های مختلف ساختار زبانی مناسب است، و کاری است عبث اگر بر یافته‌های همکاران دیگری که در چارچوب‌های دیگر کار می‌کنند، دست رد

بزنیم. با این حال، باید متوجه باشیم هر واژه‌ای فنی (فرازبانی) برگرفته از جای دیگری که در زبان‌شناسی انتقادی به کار می‌رود، باید بر حسب مفروضات به کاربرنده آن تعبیر شود، نه بر حسب مفروضات منبع اصلی از زبان‌شناسی انتقادی، به عنوان مثال به خاطر استفاده از «گشتار» در بررسی متون ایراد گرفته‌اند، چرا که دستور گشتاری - زایشی مبتنی بر اصولی است که با اصول دستور سازگانی - نقشی که منبع اصلی روش زبان‌شناسی انتقادی است، قرابتی ندارد. لازم نیست از روابط نحوی چون رابطه بین دو جمله «آموزگاران قرارداد پرداخت را نپذیرفتند» و «قرارداد پرداخت توسط آموزگاران پذیرفته شد» سخن بگوییم؛ شاید بهتر باشد در ارتباط با چنین الگوهایی از اصطلاح گشتار استفاده نکنیم، ولی همچنان ناگزیر



بحث ما از یافته‌هایی که دستور گشتاری - زایشی در بررسی ساخت‌های مختلف به دست آورده است بهره‌مند خواهد شد. با این وجود، مفهوم گشتار در زبان‌شناسی انتقادی با مفهوم آن در دستور گشتاری - زایشی فرق می‌کند؛ مفهوم گشتار در زبان‌شناسی انتقادی رابطه گوناگونی بین دو ساخت نحوی، رابطه‌ای که باید برحسب ویژگی گفتمان و بافت‌ها و مقاصد آنها شناخته شود. به همین ترتیب، لازم است هرگاه اصطلاحات دیگری از مدل‌های دیگری به غیر از دستور نقش‌گرا قرض گرفته می‌شود، جرح و تعدیل شود و از نو تعریف گردد.

حال برخی از مفروضات زبان‌شناسی انتقادی را در ذیل مرور می‌کنیم، واضح است این مدل عمدتاً از زبان‌شناسی «نقش‌گرایی» مایکل ا. ک. هلیدی الهام می‌گیرد. این مدل انتقادی اساساً هم از نظر سنت و هم از نظر وضعیت کنونی آن، از چند جهت با شاخه اصلی زبان‌شناسی فرق دارد. از منابع فکری دیگر زبان‌شناسی انتقادی که در سال‌های اخیر به واسطه تلاش اندیشمندان برای افزایش بار زبان‌شناسی این مدل اهمیت بیشتری پیدا کرده است، می‌توان از نظریه‌های ساختارگرایی، پس‌ساختارگرایی و روانکاوی فرانسوی به خاطر توضیحاتشان در مورد گفتمان، مفهوم بی‌نامی و سوژه (فاعل شناسا) نام برد. (رک کرسی ۱۹۸۵؛ تیرد گلاذ ۱۹۸۶)

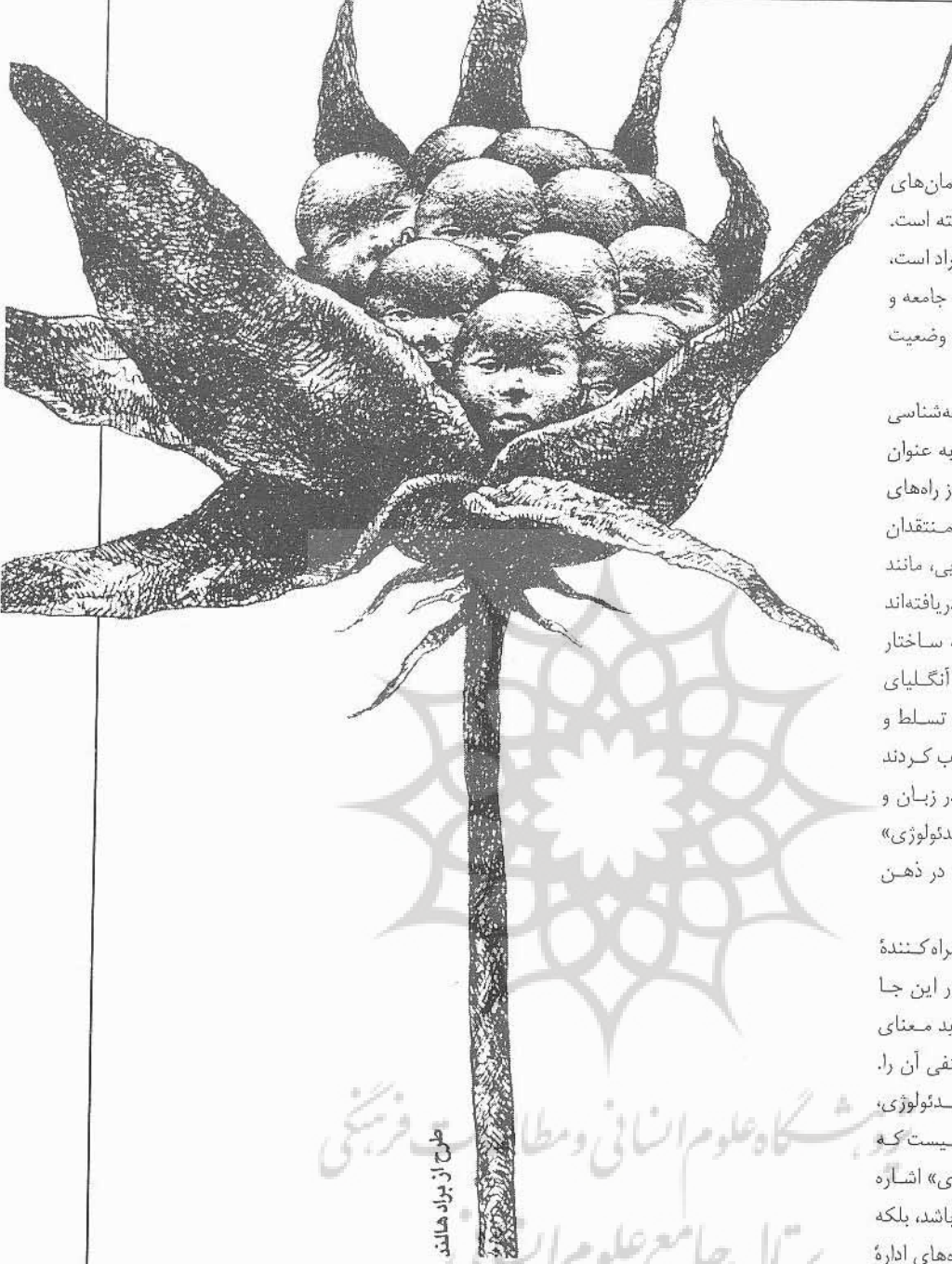
رویکرد نقش‌گرا: هلیدی (۱۹۷: ۴۲) ادعا می‌کند صورت خاصی که نظام دستوری زبان به خود می‌گیرد، کاملاً به نیازهای اجتماعی و شخصی‌ای که باید زبان برطرف کند مرتبط است. این درست نقطه مقابل این گفته چامسکی است که صورت زبانی انتخابی است اتفاقی از میان امکانات ساختاری جهانی که به طور ارثی در هر کودکی وجود داشته و در اختیارش قرار دارد. البته این احتمال وجود دارد چیزی که زبان بشری به حساب می‌آید، از نظر صوری دارای محدودیت باشد که چامسکی پیشنهاد می‌کند و ممکن است برخی از ساختارها به دلایل زیست‌شناختی جهانی باشند. برای مثال، نظریه معنی‌شناسی طبیعی در این باره استدلال موجهی ارائه می‌کند، به این معنا که چون سرخ، دایره و بالا در تمام زبان‌هایی که تاکنون بررسی شده‌اند، یا در قالب واژه درآمده‌اند و یا به راحتی می‌توان آنها را از طریق واژه‌هایی ساختگی فراگرفت زیرا نمایانگر ویژگی‌های زیستی و طبیعی بشر مانند تشخیص رنگ، شکل هندسی، حالت عمودی و... هستند. ولی چنین توضیحاتی تنها می‌تواند بخش کوچکی از واژه‌های زبان را تبیین کند. اگر به کلمات دیگری مثل ایدز، ساواک، عیار، بسیج و توده‌ای فکر کنیم، بی‌درنگ درمی‌یابیم برای این که بتوانیم حرف قابل توجهی درباره این واژه‌ها بزنیم، باید به ریشه و کاربرد اجتماعی آنها رجوع

کنیم. در مورد نحو، برای زبان‌شناس انتقادی بیشتر نقش اجتماعی گوناگونی و تنوع جالب است تا محدودیت‌های

زیست‌شناختی جهانی حاکم بر ساختارهای ممکن

هلیدی نظریه نقش‌گرایی را با پیشنهاد سه «فرانقش» به جزئیات زبان نزدیک‌تر می‌کند: نقش اندیشگانی (ideational)، بینافردی و متنی نقش اندیشگانی برای نظریه زبان‌شناسی انتقادی مهم است. این نقش به مفاهیم سنتی زبان بازمی‌گردد، چون هلیدی اظهار می‌کند این نقش درباره بازنمایی محتواسه. نقص عجزآور نظریه‌های بازنمایی متعارف این بوده است که فرض می‌کردند «محتوا»، یعنی دنیایی که درباره‌اش سخن می‌گویند، واقعیت عینی ثابتی است که به طور خنثی از طریق واسطه شفاف زبان ارائه می‌شود. اما هلیدی - که به وورف اشاره می‌کند - تصدیق می‌نماید زبان «ساختار» را در اختیار تجربه قرار می‌دهد. بخش اندیشگانی از طریق ساز و کارهایی ساختاری مانند مقوله‌بندی واژه‌ها، حالت متعدی یا لازم، و عطف و همپایگی، شبکه ساختمندی به وجود می‌آورد که به واسطه آنها جهان بینی گویشور (یعنی جهان بینی جامعه، متن و یا گونه زبانی) را انتقال می‌دهد. ساختار اندیشگانی با ساختار اجتماعی (ارتباطی دیالکتیک و متقابل دارد، چنان که هر دو این را نشان می‌دهند و بر آن تأثیر می‌گذارند. این عنصر دستوری تاکنون پیش از همه، نظر زبان‌شناسان انتقادی را بر خود جلب کرده است؛ یعنی کسانی که در این عنصر، کلید زبان‌شناختی درک این تعبیر را یافته‌اند که متن، تحت تأثیر فشارهای اجتماعی، تفسیری واسطه‌ای و ناقص از واقعیت عینی مورد ادعای خود ارائه می‌کند.

پس ساختار اندیشگانی، در درون زبان، نه ساختاری است خودمختار (برای مثال، مثل ساختاری که واژگان در زبان‌شناسی زایشی داراست)، و نه بازتابی است از پیش تعیین شده از واقعیت ثابت، بلکه برداشتی است اختیاری و متغیر از جهانی که می‌توان آن را فقط در ارتباط با بافت‌ها و مقاصد اجتماعی شناخت. زبان‌شناسی انتقادی هنوز در مرحله تبیین ماهیت این مفهوم و روابط بافتی آن قرار دارد. به تعبیری، معانی پیش از زبان وجود دارند، اما زبان برترین روش برای تجسم یافتن و بکارگیری آنهاست. به واژه «ایدز» (AIDS) فکر کنید؛ این سرواژه عنوانی است برای یک نوع بیماری که پیش از ساختن این عنوان وجود داشته است (نشانگان نقص دستگاه ایمنی که توسط نوعی ویروس از راه خون، منی و مایع مهبل سرایت می‌کند و به همین خاطر به راحتی هنگام مجامعت انتقال می‌یابد و دستگاه دفاعی بدن را ضعیف می‌کند). این سرواژه که در دهه ۱۹۸۰ سر زبان‌ها افتاد و همواره در اخبار شنیده می‌شود، اجزای شده است برای



طرح از پروانه هالاند

گسترش آگاهی عمومی و در کانون گفت‌وگوهای اخلاقی، آموزشی و منابع پزشکی قرار گرفته است. آیدز نه تنها نام نوعی بیماری در برخی از افراد است، بلکه به واسطه زبان، مفهومی است در درون جامعه و بخشی است از دیدگاه و داوری ما نسبت به وضعیت کنونی مان.

تعبیر هلیدی از زبان به عنوان از نشانه‌شناسی اجتماعی (رک هلیدی ۱۹۸۷) - و همزمان به عنوان معانی برگرفته از اجتماع و مؤثر در اجتماع - از راه‌های شناخت این روابط است. برای مثال، منتقدان زبان‌شناس و نشانه‌شناسان متأخر استرالیایی، مانند تردگلد و تیولت این مدل را بررسی کرده و دریافته‌اند مدل انتقادی اولیه از زبان با دقتی زیاد به ساختار زبانی پرداخته است، پژوهشگران دانشگاه انگلیسی شرقی، یعنی مؤلفان کتاب زبان و تسلط و همدستانشان، اصطلاح «ایدئولوژی» را باب کردند (رک کرس و هاج ۱۹۷۱، یا مقالات ترو در زبان و تسلط، چرا که او محتاطانه از «نظریه یا ایدئولوژی» صحبت می‌کند و مفهوم فوکویی گفت‌وگو را در ذهن دارد).

اصطلاح ایدئولوژی معانی و تعابیر گمراه‌کننده بسیاری دارد که مجال طرح مفصل آنها در این جا نیست، ولی دست کم لازم است بگوییم باید معنای مثبت آن را در نظر گرفت، نه معنای منفی آن را. منظور زبان‌شناسان انتقادی از ایدئولوژی، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها یا باورهایی نیست که نادرست باشد یا به «آگاهی تحریف شده‌ای» اشاره کند، و در نتیجه از نظر سیاسی نامطلوب باشد، بلکه بیشتر تعاریفی است خنثی که به شیوه‌های اداره زندگی مردم مربوط می‌شود و آنها را توجیه می‌نماید:

«مجموعه‌ای از شیوه‌های زندگی مردم و نیز شیوه‌های بازنمایی ارتباط آنها با شرایط هستی‌شان» (بلسی ۴۲: ۱۹۸۰). در تلاش برای شناخت ماهیت اجتماعی معانی، این تعبیر را با کاربرد کرس از واژه کارآمدتر «گفت‌وگو» (به پیروی از فوکو) مقایسه کنید. گفت‌وگو مجموعه سازمان یافته و نظام‌مندی است از عباراتی که معانی

و ارزش‌های یک نهاد را به لفظ درمی‌آورد. فراتر این که چیزی را که امکان گفتن آن باشد و یا امکان گفتن آن نباشد... با توجه به حوزه فرعی یا اصلی مورد نظر آن نهاد تعریف، توصیف و محدود می‌کند (کرس ۷-۶: ۱۹۸۵). یکی از اولویت‌های زبان‌شناسی انتقادی این است که بر سر برخی از شیوه‌های تحلیل یا بازنمایی صورتی این «مجموعه عبارات» به توافق

برسند. مدل‌های موجود را می‌توان در تحلیل گفتمان، ساختارگرایی و روان‌شناسی پیدا کرد: برای مثال، «گزاره‌های عمومی» لباو و فانشل، «تضمن‌های متعارف» (conventional implicatures) گراس، «رمزگان ارجاعی» بارت، و نویدبخش‌تر از همه، انواع مختلفی از «طرح‌واره‌ها» (schemata)، همچون «چارچوب‌های» (frames) مینسکی که در روان‌شناسی شناختی مطرح شده است.

منظور از عنوان کتاب کرسی (۱۹۸۵)، که ممکن است با توجه به پیش‌ذهنیت ما سنگین و بغرنج به نظر رسد، این است که اصل دیگری از زبان‌شناسی انتقادی را یادآور شود: نباید بگذاریم «زبان» و «جامعه» را به عنوان دو جوهر مجزا ببینیم. چنان‌که از عناوین دوباره کتاب‌هایی چون زبان و جامعه (Language and Society)، زبان و یافت اجتماعی (Language and Social Context)، بیادست، گفتمان نهاد زبان‌شناسی ما را ملزم می‌کند آنها را جدا بینگاریم. جامعه‌شناسی متعارف (لباو، تراگیل) «زبان» و «جامعه» را دو پدیده مستقل ارائه می‌کند که می‌توان آنها را جداگانه توصیف و تبیین کرد؛ می‌توان دیدگونگونی‌های زبانی (مثلاً این که اتباع با دوگان‌سازی در زبان فارسی، مانند «پول مول»، «کتاب، کتاب» در کدام واژه‌ها و با چه بسامندی رخ می‌دهد) با گوناگونی‌های جامعه (مثلاً طبقه‌بندی اقتصادی - اجتماعی، جنس و سن) هم‌ریختی دارند.

ولی هم‌ریختی، همچون «بازتاب»، توضیح خوبی برای این ارتباط نیست. باید گوناگونی جامعه‌شناختی زبان را نقشمند دانست و نه صرفاً اتفاقی؛ چنین چیزی را می‌توان در مطالعات خود لباو و تراگیل نیز مشاهده کرد. برای مثال، تصحیح افراطی و تصحیح تفریطی صرفاً وضعیت افراد را منعکس نمی‌کند، بلکه بیانگر قصد آنها برای استفاده از زبان جهت تغییر وضعیت خود است. در چنین مواردی زبان را می‌توان در فرآیندهای اجتماعی دخیل دانست. زبان‌شناسی انتقادی دیدگاهی از زبان را به کار می‌برد که این «مداخله» را اصلی عمومی می‌انگارد. زبان فعلیتی اجتماعی است، یعنی یکی از سازوکارهایی که از طریق آن جامعه خود را باز می‌آفریند و خود را منظم می‌کند. از این رو، زبان «درون» جامعه است و نه در «کنار» آن. هدف زبان‌شناسی انتقادی این است که این فرآیندهای دیالکتیک و متقابل را هم به عنوان شناختی فطری و در کنار آن تعریفی مجدد از زبان‌شناسی مطرح کند و هم آنها تحلیلی عملی یعنی برداشتی دقیق از گفتمان در قالب تاریخ بینگارد. ■

یادداشت‌ها:

۱. مثلاً در گفتار غیررسمی فارسی معیار، واژه /w/ به جای /ā/ درجه‌های پایانی

بیاد

منابع:

واژه‌ها پیش از همخوان خیشومی /n/ تلفظ می‌شود: «نون» به جای «نان». این برخی طبقات اجتماعی، معمولاً متوسط پایین، در این کار افراط می‌ورزند و یا برعکس در گونه رسمی، واژه‌هایی مثل «صابون» را که اصالتاً دارای /n/ در این جایگاه هستند، «صابان» تلفظ می‌کنند.

2. Acquired Immune Deficiency Syndrome

۱. مدرسی، یحیی / درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان / تهران / پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی / ۱۳۶۸

2. Belsey, C., *Critical Practice*, London: Methuen (1980).

3. Chilton, P. (ed), *Language and the Nuclear Arms Debate: Nukespeak Today*, London & Dover, NH: Frances Printer (1985).

4. Connerton, P.(ed), *Critical Sociology*, Harmondsworth: Penguin (1976).

5. Downes, W., *Language and Society*, London: Fontana (1984).

6. Fowler, R.; Hodge, R.; Kress, G.; & Trew, T., *Language and Control*, London: Routledge & Kegan Paul (1979).

7. Halliday, M.A.K., "Language and Language Function", in J. Lyons (ed), *New Horizons in Linguistics*, Harmondsworth: Penguin (1970).

8. Halliday, M.A.K., *Language and Social semiotic*, London: Edward Arnold (1978).

9. Kress, G. & Hodge, R., *Language as Ideology*, London: Routledge & Kegan Paul (1979).

10. Labov, W. & Fanshel, D., *Therapeutic Discourse: Psychotherapy as Conversation*, New York: Academic Press (1977).

11. Trendgold, T., "Semiotics - Ideology - Language", in T. Threadgold; E.A. Grosz; G. Kress; & M.A.K. Halliday (eds), *Semiotics Ideology, Language* (Sydney Studies in Society and Culture, 3), Sydney: Sydney Association for studies in Society and Culture (1986), pp.15-60.